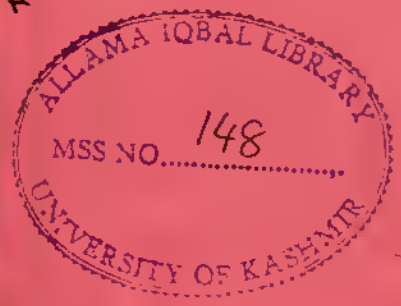


Lx

Acc no. 47172

سراج الحارثي



8

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
آله الطيبين الطاهرين

4717

سید علی شریانی
تألیف

بسم الله الرحمن الرحيم
در حدیثی آمده که هر که را که سینه زانی عرقی اسرار بخورد و
چنان از غیر خدا یک شست و در وقت افروخته بر جان پاکیزه و خنده نمود
خنده کائنات محمد رسول الله بشیر است و در ملک است و در هر حال شرف
خداست و بر هر یاری و هر دانی و با و اصد الله علیه و سلم و علی آله
و صحبه اجمعین ابغض و دشمن است با حق و حق که این جمله بخورد از کلام حق
جمع الله علیه و شتیاق العارفان نام نهاده اند تا که از غفلت و غشیه بیایند
که با برشته زنده بخیر حق آید و اگر کسی تا پیشانی شوی و از حق غافل باشد
تا پیشانی بر نور آید و بدین جمع خبر منور شود و بدین کردی دل را معلوم
یابد و در کار حق باشد تا که روشن شود و در هر وقت بگوید که حق را
در کار ای دنیا اینها از کس که با کفایت یابد و دل کسی مستعد گشت تا
زبان شکر که را جوید تا به حقیقت گرفتار شوی و در جنبها صبر کن تا فرجه
یابد و دل از دل دور کن تا خود را ندانی و بیکه اندیش تا به نیکه پدید آید
از هر زبیده خود تا ابدت بر آید که با خنده می کنی تا در حال خبر یابد و هم در خبر
تا دل تا به شوق راسته و در زمان هر روز از کس خواهد تا امان یابد و کینه
بر کینه تا در کینه نیفتد که سر اینها رفت و شکر تا خود شوی از حق و دنیا و حق
میکنی تا پیشانی کردی قدر حق و شکر تا از نور باز نماند و از هر چه

کنی تا یکی بر سر خم خود خور نام که نه خود مرگ را با که نه اول دنیا
 نگرا به تو هستی تا به بزرگای بر سر و خود پس ناه و مگردی در
 خلق عودت گیر تا یکی انس با به شکر حق بجای آر اگر نیت دین و با تو
 این به بین نا امان با به باقی باش تا چنین جاورد از با به خدمت خدا
 کنی تا بزرگای بر سر خم بنده گیر اگر با شفت خواه خود را یکی سار تا
 بس مان زنه جنگ در دهن صاحب جان زنی اگر خواه آینه
 نامنه نشی خود را هیچ قدر منته تا با قدر کردی در صحبت ابد تا بگو
 تا بزرگای کردی در حقش تا از حق فایز کردی قناعت مندی کنی
 اگر تو از کنی خواه است منته در راقب میفرماید بر حرف کنی
 تا موافق کردی اعتبار کنش تا راه با به حرفش تا خوار کردی تو
 از حق من مخره نشی کردی در خود را قدر منته تا با قدر کردی دل کش
 تا زبان زده نشی در که پس اگر معرفت داری در به مندی اگر کن
 میوای بر در پیش تا کنی به در بند میری باش تا از لطف تو به
 طلب تا با به حرمت نگاه دار تا محرم کردی خود را در میان من تا به
 خوش کنی تا خوار کردی سودا به بنده گیر که دران بود که چشم زور
 تا راجع به به حکم کنی تا معتدل نشی کاری کنی تا صفت بشناسی
 در عجب فرو کنی اگر در کاری کار دیگر کنی که اگر بیکای با به زمر کن

قریح اگر کنی
 تا عجب به

تا زنی

بجز

تا از دین بر سر بر تن کسی حدس کن تا صفت با به بار کنش تا
 محشم کردی بزرگ و توانی شغفت کن تا را بشی با به مال کنش
 تا نا کار خوار کردی در دریا خور و نا گنج با به تیر جاد با به
 بگو به میوای به به طلب اگر راه ردی راه خراب گیر اگر خوار
 یک سودا کنی تا سود کنی خود را پیش با خود را پیش اندیشه به به
 حاکم کنی تا بوی قشای خود پسند کنی تا پسند کنی خود را در
 دل را راحت با به گفته بنده تا سود کنی خود را بود اندک پسند کنی
 تا برکت با به است که کنی تا بشی در لطف به به و اما را در یات
 خندونی تا به با به به خود رنگ ده تا عیش و شوق تا خود در وقت
 سخت بیج بخت کنی تا به است کنی تا بر سر و بگر از از غم به
 خوان تا از غم خند بر با به در شمع بخوار تا خود بخت و شش نشی تا به
 باشی اگر مرد و اهر از غم طلب اگر از مردی حق را بیک کنی تا اول دنیا
 شود در مانده کار اهر به به در مانده در کند از خود و کند از
 از اندام کمال بگذر تا بغض روی و دنیا نیز منی تا کند نشی هر چاه مرد
 تا ملک کنی جگر به پیش اگر طایفه جلد را ترک تا به پیش مانده
 از حکم سرت تا به نشی آن کار داری تا به حکم مانده با به
 منشی تا به نه کردی رنگ زنت گیر تا اگر لذت خواه افاض

تا دیکه به

راز خود را بکس نمی گنج باید زبانی کسی بنه نشی اگر بود می خوا به
 بیگس نشی تا بیکس نشی بخود نوازشی چو باقی بنش نازمانی کنی به بهر
 جسته باقی بنش نازده باید صحبت باقی کسی که او کار نیک می خوا به
 اولد که نادر ناز از هر چو نه نوا کر به یکنه به بهر مرد نازده کنی
 با به عیالی بیکش نشی تا زمان زده نشور عاوش نشی تا بهر کار خود
 پنهان در تاقیت کبر و از ارس می خواه تا الله نشور باهش غدا
 آتش کس تا عقیبت بود کنی با بهر چیز و دیگر اگر کسب داری خود
 زبانی خود بنده اند که از آنی چنین برین نازل رجاء در هر که می توان تا بهشت
 خود را جانی منه تا بهشت بجز قوه را خلع می کار اگر در با که باقی نشی

اگر بخواهی که از این دنیا بگریزی
 از هر که می خواهی که از این دنیا بگریزی
 از هر که می خواهی که از این دنیا بگریزی
 از هر که می خواهی که از این دنیا بگریزی
 از هر که می خواهی که از این دنیا بگریزی
 از هر که می خواهی که از این دنیا بگریزی
 از هر که می خواهی که از این دنیا بگریزی
 از هر که می خواهی که از این دنیا بگریزی
 از هر که می خواهی که از این دنیا بگریزی
 از هر که می خواهی که از این دنیا بگریزی

8

85

[illegible]

47172
-29. x 63

**NATIONAL MISSION FOR MANUSCRIPTS
MANUS DATA**

Record No.		Organization/Individual:	
Name of the Institution:	Allama Iqbal Library, University Campus Srinagar	Communication Address:	Allama Iqbal Library, University of Kashmir, Hazratbal, Srinagar
Personal Collection:			
Title of the Text:		Bundle No. Acc. No./Manuscript No.	
Other Title:		✓	
Author:		97172	
Minhaj-ul-Aarifteen		No. of Folios 5 Pages 8	
Commentary:		Size of Mss.	
Commentator:		Material: Paper/Palm leaf/birch bark/cloth/leather/other (Laminated)	
Language:		Missing portion:	
Persian		Illustrations	
Script:		Complete/Incomplete ✓	
Persian Nastaliq		Condition: Good/bad/brittle/worm eaten/fungus stuck ✓	
Date of Manuscript:		Source of Catalogue: Descriptive/Hand list/Alphabetical/Index Card ✓	
Key words:		Colour of Manuscripts: Cream	
Subject:		Remarks:	